

The principle or necessity of the rule of encroachment and void

Mahdi Bahrehmand ^۱

Nazi Pourkarimi ^۲

1- Assistant Professor, Department of Law and Theology, Jiroft Branch, Islamic Azad University, Jiroft, Iran

2- Ph.D student of Jiroft Islamic Azad University.

Abstract.

The rule of encroachment and void has been one of the rules that have been the focus of jurists. The use of this rule in expressions (bath, ablution, prayer) has been considered. This rule has been discussed and investigated from various angles among jurists. The most important proof and proof of this rule are the most beautiful traditions of Imam Huda (a.s.). The purpose of this research is to investigate the validity of the rule of encroachment and void and to prove its validity; Because this rule has a dominant and kind of discovery from the real ruling to the evidence ruling that has been discussed during this research.

Keywords: The principle, the rule, the rule of transgression, the rule of void.

^۱ bahrehmand.mehdi@yahoo.com

^۲ Nazipourkarimi@gmail.com

اصل یا اماره بودن قاعده تجاوز و فراغ

دکتر مهدی بهره‌مند^۱

نازی پورکریمی^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۹

چکیده

قاعده تجاوز و فراغ، یکی از قواعد مورد توجه فقیهان بوده است. کاربرد این قاعده در عبارات (غسل، وضو، نماز) مورد توجه بوده است. این قاعده از زوایای گوناگون بین فقها مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. مهمترین دلیل و مدرک این قاعده، روایات مستفیض از ائمه هدی (ع) می‌باشند. هدف این پژوهش بررسی حجیت قاعده تجاوز و فراغ و اثبات اماره بودن آن می‌باشد؛ چرا که این قاعده کشف غالبی و نوعی دارد از حکم واقعی به حکم ادله‌ای که در طول این تحقیق بدان پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: اصل، اماره، قاعده تجاوز، قاعده فراغ



^۱ - استادیار گروه حقوق و الهیات، واحد جیرفت، دانشگاه آزاد اسلامی، جیرفت، ایران

^۲ - دانشجوی مقطع دکتری دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، ایران.

مقدمه

تمسک به قاعده‌ی فراغ و تجاوز از سابقه‌ی طولانی برخوردار است و در روایات ائمه هدی (ع) به این دو قاعده اشاره شده است. اما در مورد این قاعده در بین فقها اختلاف نظرهای زیادی است، من الجمله اصل یا اماره بودن این قاعده است که با بررسی‌های توصیفی و تحلیلی به این موضوع پرداخته خواهد شد که این قاعده اماره است، و تنها سند و دلیل این قاعده، سنت است. و ثمره‌ی فقهی اماره بودن این قاعده این است که در جاییکه دو عمل وجود دارد که قاعده فراغ در هر دو جاری است لکن علم اجمالی به بطلان یکی داریم و از طرفی هم یکی از آن دو عمل، اصل موافق دارد (مثل استصحاب) در اینجا اگر قاعده فراغ که در دو طرف جاریست اماره باشد، با هم تعارض و تساقط کرده و نوبت به جریان اصل می‌رسد و بلامعارض جاری می‌شود و عمل صحیح است. اما اگر قاعده فراغ اصل باشد در تعارض با اصل موافق قرار گرفته و در نتیجه هر دو تعارض و تساقط کرده و حکم به صحت هیچ یک از آن دو عمل نمی‌شود.

واژه شناسی

الف: تجاوز

«تجاوز» به معنای گذشتن و قطع کردن است و در قرآن کریم، تَجَاوَزُ عَنْ سِيئَاتِهِمْ (احقاف/۱۶) در مصباح المنیر تجوزت فی الصلاه» به معنای ترخیص در نماز و آوردن به مقدار کمتر معنا شده است (مقرئ - المصباح المنیر - ۱۴۰۵ - جوز) در همه مشتقات تجاوز، گذشتن، عبور کردن و پشت سر گذاشتن امری دیده می‌شود.

ب- فراغ

فراغ به نقل از لسان العرب به معنای وسعت و مراد خلواً است (ابن منظور، لسان العرب - فَرَعَ) ضد آن نیز به معنای پر کردن و وجود است. (انطونیوس بطرس، معجم المفصل فی الاضداد، ص ۲۰۱) نیز به معنای به نهایت رسیدن عمل است، حال به طور قطعی، یا نهایی که

به ترتیب با «له» و یا «الیه» می‌آید. (ابن منظور- لسان العرب، فَرَعٌ مصباح المنیر، تعدی آن با همزه و تضعیف «ا فرغته» و «فَرَعْتُهُ» را متذکر شده است. (مقرئ، المصباح المنیر، فَرَعٌ). در قرآن کریم معانی فوق در آیات متعددی از جمله « فاصبح فؤاد أمّ موسی فارغاً (قصص، ۱۰) «فاذا فرغت فانصب» (شرح، ۷) در اصل به معنای خالی بودن آمده است. در همه مشتقات « فَرَعٌ خالی بودن از کاری و یا خود (نفس) آمده است. و معانی دیگر مانند سعه و لبریز شدن... از لوازم و آثار خالی بودن است.

قاعده‌ی فراغ را این گونه تعریف کرده‌اند: «هی الحکم بصحه عمل بعد الفراغ عنه و الشک فی صحه» (مشکینی، اصطلاحات الاصول، ۱۳۸۴، ص ۱۹۹).

در تعریف قاعده تجاوز آمده است: «هی الحکم بوجود عمل شک فی وجوده بعد التجاوز عن محله و الدخول فی غیره او بعد ما خرج بعد وقته» (مشکینی، اصطلاحات الاصول، ۱۳۸۴، ص ۱۸۲).

این دو دستور، خصوصاً در عبادات، موجب تسهیل امر مکلف می‌شود و دیگر لازم نیست آنچه را آورده است، اعاده کند.

ج- اصل

-اصل در لغت، جمع اصول یعنی پایه و بن و اساس هر چیزی است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۱۵۶/۷) (فراهیدی، العین، ۱۴۰۹، ص ۱۰۳).

د- اماره

امارات جمع «اماره» است و اماره در لغت به معنای علامت، نشانه، وقت و وعده گاه آمده است (محقق داماد، قواعد فقه، ج ۱، ۱۳۸۳، ص ۸).

ادله‌ی قاعده

الف) سنت

اخباری که بر این قاعده بدان استناد می‌شود، اخباری مستفیضه است بعضی از این اخبار، اختصاص به طهارت و نماز دارد و برخی از آنها علام است مقید به چیزی نیست. قسمتی از آنها نیز گرچه اختصاص به مواردی خاص دارد، ولی قاعده‌ای کلی را از آن می‌توان استفاده نمود و شامل سایر ابواب فقه نیز می‌گردد. در اینجا به تفصیل مهمترین روایات در این باب را بررسی می‌کنیم:

۱-به اسناد (الطوسی) عن سعد بن عبدالله بن عن موسی بن جعفر عن ابی جعفر عن حسن بن الحسین اللؤلؤی عن حسن بن علی بن فضال عن عبدالله بن بکیر عن محمد بن مسلم قال سمعتُ ابا عبدالله (ع) يقول: كلُّ ما مضى عن صلاتک و طهورک فذکر له فامضه ولا اعاده علیک فيه (حر عاملی، وسائل الشیعه، ۱۴۰۹، ص ۴۷۱)

بررسی سندی: این روایت موثقه و مستند است، زیرا بکیر از اصحاب اجماع است (طوسی، الفهرست، ۱۴۱۷، ص ۳۰۴). سعد بن عبدالله قمی ثقه و جلیل القدر و رجال طوسی او را مدح نموده است (طوسی، رجال طوسی، ۱۳۸۰، ص ۴۳۷). موسی بن جعفر بن وهب البغدادی نیز امامی است و ثقات از او روایات کردند و او از ثقات نقل روایت نموده است، ولی مدح و یا قدحی در مورد او نیامده است. به نقل از شیخ، او از ائمه (ع) روایت نقل نکرد و (طوسی، همان، ۴۴۹) مولی معجم الرجال از او روایاتی نقل می‌کند (خوبی، معجم الرجال، ۱۴۱۳، ص ۱۹ و ۳۰).

حسن بن الحسین اللؤلؤی را نجاشی توفیق نمود و (نجاشی، رجال، ۴۰۲) گرچه این بابویه وی را تضعیف نموده است (طوسی، رجال، ص ۴۲۴). حسن بن علی بن فضال تیمی نیز ثقه و بنا به قولی از اصحاب اجماع است (طوسی، رجال، ص ۱۳۵۴).

بررسی دلالتی: در این روایت، امام در پاسخ به پرسش شک در وضو یا نماز پس از وضو و نماز می‌فرماید: اعاده لازم نیست. نیز این روایت صریح در استفاده از قاعده‌ی فراغ در مبحث وضو و نماز است و عدم اعاده و عدم اعتنای به شک و صحت عمل برای مکلف را

بیان می‌کند.

۲- عن الشيخ عن الحسين بن سعيد عن فضاله عن ابان بن عثمان بن بكير بن اعين: قال قلت له: الرجل يشك بعد ما يتوضأ قال (ع): هو حين يتوضأ اذكر منه حين يشك (حر عاملی، همان ۴۷۲/۱)

بررسی سندی: روایت صحیح و مسند است، زیرا حسین بن سعید اهوازی ثقة، عین و صحیح المذهب است، (طوسی، الفهرست: ۱۵۰). فضاله بن ایوب نیز ثقة و بنا بر قولی از اصحاب اجماع است (طوسی، رجال، ۳۴۲-کشی، همان، ۵۵۶). ابان بن عثمان الاحمر از اصحاب اجماع (کشی، همان، ۳۵۷) و بکیر بن اعین شیبانی ثقة و جلیل القدر است (همان، ص ۱۶۱).

بررسی دلالی روایت: در این بررسی نکات ذیل قابل عنایت است.

اول اینکه سوال راوی در موضوع خاص وضوست، ولی فرمایش امام (ع) بیان کبرایی است که آن «هو حين يتوضأ اذكر منه حين يشك» است. دوم اینکه فرمایش امام (ع)، بیان مصادیق عامی است که در همه‌ی ابواب فقه مورد عنایت و توجه است.

سوم اینکه، بیان امام، علتی است که نمی‌تواند مقید و مختص به مورد انطباق باشد؛ بدین معنا که آنچه مکلف در حال اشتغال به آن التفات دارد، از حالت فراغ از عمل افزون است. چهارم اینکه، روایت بیان کننده‌ی یک اصل عقلایی با پشتوانه‌ی دو مبدا فکری و ارادی است؛ بدین نحو که هر عمل اختیاری، مولود فکر و اراده است. این اصل عقلایی در همه‌ی فقه امامیه و غیر امامیه سریان دارد و از این رو نباید شک در مانند حج، وضو، نماز و دعا به شک خود اعتنا نماید و باید با فراغ از عمل، آن را صحیح انگارد. اصل عقلایی بر این تاکید خواهد داشت که مکلف با طبیعت اولیه‌اش عملی را که با شوق انجام داده است، با جریان دو اصل عدم نسیان و عدم خطا از آن بگذرد. اگر چه این اصل عقلایی مدرک شرعی ندارد و حتی مدرک شرعی آن که اشتغال و استصحاب عدم اتیان قبل از تجاوز و فراغ است، خلاف آن اصل است؛ ولی خود می‌تواند به تنهایی راحتی مکلف را در پی داشته باشند، بدین نحو که

پس از فراغ از عمل، بنای عقلا بر تصحیح عمل و اینکه عمل تام الاجزا و الشرايط تحصیل شده، خواهد بود.

پنجم، این بنای عقلا ناشی از اصل عدم غفلت و نظر به واقع، به مکلف گوشزد می‌کند که به احتمال غفلت اعتنایی ننماید و نیز کمک می‌کند که ما نتوانیم قاعده‌ی فراغ را جز اصول محرزہ بیاوریم، بلکه بنا به نظر بسیاری از فقیهان، قاعده‌ی فراغ و به تبع آن تجاوز، از امارات هستند و در نتیجه، تقدم آنها بر استصحاب، موجه خواهد گردید و مثبتات آنها حجت خواهد بود و نیز ثمرات مهمی، خصوصاً در بحث تعارض نصوص و ادله خواهند داشت.

۳- عن محمد بن حسن الطوسی عن احمد بن محمد بن احمد بن ابی نصر عن حماد بن عیسی عن حرزبن عبدالله عن زرارہ عن ابی عبدالله (ع): رجلٌ شكَّ في الاذان و قد دخلَ في الاقامه قال: يمضي، قلتُ: رجلٌ شكَّ في الاذان و الاقمه و قد كبرَ قال يمضي: قلتُ: رجلٌ شكَّ في التكبير و قد قرأ قال: يمضي، قلتُ: شكَّش في القراءه و قد ركع؟ قال يمضي قلتُ: شكَّ في الركوع و قد سجَّد، قال: يمضي على صلاته ثم قال: يا زرارہ اذا خرَّجتَ من شيءٍ ثم دخلتَ في غيره فشكك ليس بشيء (طوسی، تهذیب، ۱۴۱۳: ۳۵۳/۲).

بررسی سندی: احمد بن ابی بزنی (طوسی، پیشین، ۳۵۱) و حماد بن عیسی (همان، ۱۸۷) و حرزبن عبدالله (همان / ۱۹۴) از اصحاب اجماع هستند. احمد بن محمد بن عبیدالله الاشعری القمی نیز ثقه است (خویی، معجم الرجال، ج ۳ / ص ۷۷). در نتیجه روایت مسند و روایات آن ثقه هستند.

بررسی دلالی روایت: ظاهر روایات، دال بر عمومیت قاعده فراغ در بابهای طهارت و نماز و دیگر عبادات و نیز شامل جمیع مرکبات خواهد بود و آن مستفاد از لفظ «شیء» در متن و روایت است.

عبارت «دخل في غيره» تاکید بر خروج است، زیرا خلا بین خروج و دخول در غیر معنا ندارد و نمی‌توان آن را بیان کننده‌ی امر جدیدی در فرمایش امام (ع) دانست. البته این نکته مهم است که غلبه در شک، بعد الفراغ، در مورد دخول در غیر است و قید «و دخلت في غيره» یا باید حمل به غالب شود و با تقیید (احترازیست) باشد و دوران امر بین حمل قید بر

غالب و جعل تقییدی، جعل تقییدی را مقدم می‌دارند. معنای آن فراغ و گذشت از عمل مورد شک است.

به هر تقدیر، در استفاده‌ی قاعده‌ی فراغ از روایت تردیدی نیست. در نتیجه «دَخَلَتْ فِي غَيْرِهِ» برای قاعده‌ی فراغ به تعبد و تقید قابل اثبات است؛ چرا که در قاعده‌ی فراغ موضوع، ؟ و فراغ از آنچه مشکوک است می‌باشد و این خود در صحیح‌ه آمده است.

۴- «محمد بن الحسن الطوسی باسناد و عن سعد بن عبدالله عن احمد بن محمد بن ابیه عن عبدالله بن المغیره عن اسماعیل بن جابر

عن ابی عبدالله (ع): ان شک فی الرکوع بعد ما سجّد فلیمض و ان شکش فی السجود بعد ما قام فلیمض کلّ شیء شکّ فیہ ممّا قد جاوزه و دخل فی غیره فلیمض علیّ (حر عاملی، پیشین، ۳۶۹/۶)

بررسی سندی: روایت صحیح‌ه و مسند است، زیرا سعد بن عبدالله قمی ثقه و جلیل القدر (طوسی، الفهست، ص ۲۱۶) و احمد بن محمد بن خالد البرقی ثقه است؛ اگر چه از ضعف روایت نقل کرد هاست. (طوسی، همان، ۵۳).

عبدالله بن المغیره از اصحاب اجماع (کشی، همان، ۵۵۶) و اسماعیل بن جابر کوفی ثقه است (طوسی، رجال، ۱۲۴).

بررسی دلالی: با بیان «کلّ شیء شکّ فیہ» و دقت در فقه الحدیث این نکات بدست می‌آید: یکی اینکه «جاوزه» و «دخل فی غیره» در قاعده‌ی تجاوز، تجاوز از محل، در اجرای مرکب است به اندازه‌ای که با گذشت از جزئی لامحاله، ورود به جزء دیگر محقق شده باشد. بنابراین، دو امر «جاوزه» و «دخل فی غیره» تاکید بر یکدیگر نیستند و اصاله التاسیس، آن احتمال را برطرف می‌نماید.

دوم اینکه «فلیمض علیه» هر گاه در آنچه آورده‌ایم تردید و شک کنیم، از اصل عقل اشتغال و یا اصل شرعی استصحاب عدم استفاده خواهیم کرد. نتیجه‌ی این اصول، نگذشتن در آنچه شک حاصل شده باشد؛ ولی امام (ع) با جمله‌ی «فلیمض علیه» این قواعد را به هم زده و می‌فرماید: بگذر از آنچه در آن بوده‌ای.

اماره یا اصل بودن قاعده

شاخص اصلی اماره این است که اماره، کشف نوعی می‌کند از حکم واقعی و طریقی است برای نائل شدن به حکم واقعی و به تعبیر دیگر، امارات، غالباً مکلفان را به حکم واقعی یا موضوع حکم واقعی رهنمون می‌کنند و شارع حکیم نیز به دلیل همین کاشفیت نوعی و غالبی، آنها را حجت قرا رده است البته چنین حجتی برای امارات، ذاتی نیست، زیرا کاشفیت آنها از واقع، مثل علم، کاشفیت تام نیست، بلکه کاشفیت ناقصی است و به همین دلیل است که حجیت آنها باید از طرف شارع مقدس، مورد تایید واقع شود و به تعبیر دیگر، اماره، علم تعبّدی است. (انصاری، فرائدالاصول، ج ۲، ص ۱۴۱۹)

آنچه به عنوان شاخص اصل علمی بیان کرد این است که اصل عملی بر خلاف اماره، هیچ جهت کشفی وجود ندارد و اگر چنین جهتی در آن باشد، شارع مقدس آن را لحاظ نکرده است، یعنی به این دلیل آن را حجت قرار نداده است، بلکه به این دلیل حجت قرار گرفته تا مکلفان در مقام عمل، متحیر نمانند و به تعبیر دیگر، در موضوع اصول عملیه، شک به حکم واقعی اخذ شده است و منظور از شک، عدم علم حقیقی و علم تعبّدی (اماره) نسبت به حکم واقعی است. پس چون مکلفی که در چنین وضعی قرار می‌گیرد، حیران و سرگردان می‌ماند که چه باید بکند، شارع حکیم اصول علمیه‌ای را برایش مقرر نموده و جعل حجت کرده است تا در مقام عمل، از تحیر نجات پیدا کند (غرویان، شیروانی، ترجمه اصول فقه، ج ۲، ص ۴۶۹).

حال در مورد این قاعده و آنچه بیشتر اماره بودنش را تقویت می‌کند، این دلایل هستند:

۱- حمایین عثمان می‌گویند به امام صادق (ع) عرض کردم: در حالیکه در سجده بودم شک کردم که آیا رکوع را به جا آوردم یا نه؟ حضرت فرمودند: حتماً رکوع کرده‌ای، انجام رکوعت را فاقد بدان و از آن گذر کن و هم چنین در حدیث ششم از همین باب نیز حضرت از چنین تعبیری استفاده کرده‌اند (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۳۱۷).

در این دو روایت حضرت فرموده‌اند «قد رکعت» و «قد رکع» یعنی حتماً رکوع انجام شده است و این تعبیر از امام معصوم (ع) نشان می‌دهد که این قاعده، یا کشف از واقع می‌کند یعنی در شک بعد از محل، حتماً آن فعل به صورت صحیح انجام شده است، یا کشف از

تدارک مصلحت از دست رفته بواسطه‌ی عدم انجام آن فعل می‌کند. در غیر این دو صورت باید کلام معصوم (ع) کاذبی باشد. بنابراین عمل به این قاعده، دارای صرف معذرت یا منجرویت نیست، بلکه دارای کشف از واقع یا تدارک مصلحت واقع هم هست.

۲- روایاتی که در لسان امام (ع) در مورد این قاعده از ماده‌ی «مضی» استفاده شده است مثل روایات اول تا سوم که مورد استناد این قاعده قرار گرفت.

در این روایات تعبیری مثل «امض» یا «مضی» به کار برده شده است، یعنی باید بنا را بر این گذاشت که آن فعل مشکوک، انجام شده است (به طور صحیح) که این تعبیر بیان کننده‌ی این است که با این قاعده، یا کشف از واقع یا کشف از تدارک مصلحت از دست رفته‌ی واقعی می‌شود.

همچنین روایت بکیربن اعین که می‌گوید به امام (ع) عرض کردم: مردی بعد از آنکه وضو می‌گیرد در صحت و خیرش شک می‌کند (چه باید بکند؟) امام فرمودند: وی زمانیکه وضو می‌گرفت توجهش بیشتر از زمانی بود که شک کرده بود (یعنی به شکش اعتنا نکند) (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴۷۱).

اگر این تعبیر امام (اذکریت حین عمل) بیان علت عمل به این قاعده باشد، شاید دلیلی بر اماره بودن این قاعده باشد اما به نظر می‌رسد دلالت این روایت بر امارت این قاعده مورد خدشه باشد؛ زیرا اثبات اینکه امام (ع) درصدد بیان علت عمل به این قاعده بوده‌اند، مشکل است چون چه بسا افرادی که موقع وضو گرفتن اصلاً توجهی به افعالشان ندارند و صرف عادت، افعال وضو را انجام می‌دهند و بعد از آن، دچار شک در صحت وضو می‌شوند، پس به دلیل عدم تعمیم آن برای تک تک افراد، کلام امام (ع) حمل بر حکمت جعل این قاعده می‌شود؛ نه علت آن.

همچنین این روایت از محمدبن مسلم که آمده است امام صادق (ع) فرمود: اگر فردی بعد از اتمام نمازش نداند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت و زمانی که نمازش را تمام می‌کرد، بر این یقین بود که نمازش را کامل به جا آورده است، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، زیرا زمانی که در حال تمام کردن نمازش بود، به واقعیت این امر نزدیکتر از زمان بعد

از آن بود. (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۴۶) دلیلی بر اماریت این قاعده نیست؛ زیرا اولاً آنچه که سوال شده، یکی از مصادیق قاعده یقین بوده است، که اتفاقاً مورد قاعده‌ی تجاوز و فراغ هم هست و جواب حضرت ناظر به حجت بودن این مصداق خاص از قاعده‌ی یقین است. نه مطلق موارد و مصادیق قاعده‌ی فراغ و تجاوز و ثانیاً چه بسا افرادی که قبل از شک کردن در فعلی، یقین به انجام آن فعل نداشته‌اند، کلام امام (ع) تعمیم پذیر نیست و نمی‌توان آن را حمل بر علت جعل این قاعده کرد و حداکثر شاید بتوان آن را در مورد خاصی، علت قرار داد. اما اینکه برخی محققین، بنای عقلاء (اصل عدم غفلت حین انجام عمل) را یکی از مستندات قاعده می‌دانند چرا که این دلیل عام و فراگیر نیست و بسیاری از افراد در حین عمل از سر عادت، عمل را بدون توجه انجام می‌دهند. لذا تنها سند و مدرک این قاعده، سنت می‌باشد.

نتیجه‌گیری

این قاعده بیشتر بر ملاک اماره منطبق است تا اصل عملی، زیرا ملاک اصلی که در نزد بیشتر محققان اصولی برای تشخیص اماره و اصل پذیرفته شده، این است که در اماره، کشف نوعی و غالبی از واقع وجود دارد و شارع، همین جهت کشف را در حجیت امارات لحاظ کرده است برخلاف اصل عملی که در آن یا چنین جهت کشف وجود ندارد یا شارع آن را در حجیت آن اصل لحاظ نکرده است و در موضوع اصل عملیه، شک به واقع، اخذ شده است و مراد از شک، عدم علم حقیقی و تعبدی (اماره) به حکم واقعی است و در چنین وضعی چون مکلف، در مقام عمل، دچار تحیر می‌شود، شارع حکیم، اصول عملیه را برایش قرار داده است تا از سرگردانی نجات پیدا کند. حال این جهت کشف از واقع، که از خصوصیات امارات است در برخی از روایات مورد استناد این قاعده‌ی قابل ملاحظه است، مثل روایاتی که امام (ع) فرموده‌اند: «قد رکعت» و «قد رکع» یعنی حتماً رکوع انجام شده است، همچنین روایاتی که از تعبیری مثل «امض» یا «یمضی» به کار رفته است یعنی گذر کردن و حکم به صحّت آن عمل کن.»

منابع و مأخذ:

- ۱-قرآن کریم
- ۲-ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، مکتبه الهلال، طبع جدید
- ۳-مقرئ، احمد بن محمد، المصباح المنیر، قم، دارالهجره، ۱۴۰۵ ق
- ۴-بطرس، انطونینوس - معجم المفصل فی الاضداد، بیروت - دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۴ ق
- ۵-مشکینی - علی - اصطلاحات الاصول و معظم البحاثها، قم، نشر الهادی، ۱۳۸۴
- ۶-فراهیدی، خلیل بن احمد، العین و قم، هجرت، ۱۴۰۹
- ۷-محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، ج ۱، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۳
- ۸-طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، قم، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق
- ۹-طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، نجف، مطبعه حیدریه، ۱۳۸۰ق
- ۱۰-خویی، ابوالقاسم، معجم الرجال الحدیث فی تفصیل طبقات الرواه، تهران، مرکز نشر الثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق
- ۱۱-حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه، قم، موسسه آل البيت الاحیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
- ۱۲-کشی، محمد بن عمر بن عبدالعزیز، اختیار معرفه الرجال (رجال کشی)، مشهد مرکز تحقیقات و مطالعات، ۱۳۴۸ش
- ۱۳-انصاری، مرتضی، فرائد الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ق
- ۱۴-غروی، محسن؛ شیروانی، علی، ترجمه اصول فقه، قم، دارالفکر، ۱۳۸۸
- ۱۵-طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ المفید، بیروت دارالاضواء، ۱۴۱۳ق
- ۱۶-نجاشی، احمد بن علی، الرجال، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۱۷ ق